



Kant and the Problem of the Meaning of Life

Ghazaleh Hojjati¹ 

Submitted: 2025.02.24

Accepted: 2025.09.08

Abstract

In Kant's ethical theory, the meaning of life lies in fulfilling moral duties, following rational principles, and respecting the categorical imperative. Kant believes that a moral life is inherently meaningful, and the ultimate goal of human beings should be the realization of justice, freedom, and respect for moral values. He emphasizes that the meaning of life is not found in the pursuit of individual happiness, but in the effort to act according to moral and rational principles. Kant introduces the concept of practical reason as the human ability to act based on moral principles, which enables an individual not only to understand what is right but also to act accordingly. He also stresses the importance of the good will as the foundation of morality, a will that acts out of duty and moral principles, rather than personal outcomes or self-interest. Kant presents the categorical imperative as a guide for moral action, according to which every action must be such that it could be accepted as a universal law for all. Furthermore, he emphasizes human autonomy and freedom, which allow individuals to make decisions based on reason and moral principles. Ultimately, Kant regards the supreme good as the ultimate goal of life, a combination of virtue and happiness. For him, a meaningful life is achieved when individuals act according to moral principles and strive toward the realization of the supreme good.

Keywords

meaning of life, good will, categorical imperative, autonomy, supreme good


© The Author(s) 2026.



1. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Mysticism, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. (ghazaleh.hojjati@mazaheb.ac.ir)



کانت و مسئله معنای زندگی

غزاله حجتی^۱ 

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

چکیده

در فلسفه اخلاق کانت معنای زندگی در گرو عمل به وظایف اخلاقی، پیروی از اصول عقلانی و احترام به امر مطلق است. کانت بر این باور است که زندگی اخلاقی به خودی خود معنادار است و هدف نهایی انسان‌ها باید تحقق عدالت، آزادی و احترام به ارزش‌های اخلاقی باشد. او تأکید می‌کند که معنای زندگی نه در جست‌وجوی خوشبختی فردی، بلکه در تلاش برای عمل بر اساس اصول اخلاقی و عقلانی نهفته است. کانت مفهوم «عقل عملی» را به عنوان توانایی انسان برای عمل بر اساس اصول اخلاقی معرفی می‌کند، امری که به فرد این امکان را می‌دهد تا نه تنها درک کند چه چیزی درست است، بلکه بر اساس آن عمل کند. او، همچنین، بر اهمیت اراده خوب به عنوان بنیان اخلاق تأکید دارد، اراده‌ای که از سر وظیفه و اصول اخلاقی عمل می‌کند، نه از سر نتایج یا منافع شخصی. کانت مفهوم امر مطلق را نیز به عنوان راهنمای عمل اخلاقی مطرح می‌کند که بر اساس آن هر عمل باید به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به عنوان قانونی جهانی برای همگان پذیرفت. او، همچنین، بر خودآیینی و آزادی انسان تأکید می‌کند که به فرد امکان می‌دهد تا بر اساس عقل و اصول اخلاقی تصمیم‌گیری کند. در نهایت، کانت خیر اعلا را هدف نهایی زندگی می‌شمارد که ترکیبی از فضیلت و خوشبختی است. از نظر او، زندگی معنادار زمانی حاصل می‌شود که افراد بر اساس اصول اخلاقی عمل کنند و به سمت تحقق خیر اعلا گام بردارند.

کلیدواژه‌ها

معنای زندگی، اراده خوب، امر مطلق، خودآیینی، خیر اعلا

۱. استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. (ghazaleh.hojjati@mazaheb.ac.ir)

مقدمه

کانت بیشتر بر مسائلی چون اصول اخلاقی، آزادی اراده، حق و عدالت تأکید کرده، اما تأملاتی در باب خوشبختی، هدف و معنای زندگی نیز داشته، که اتفاقاً در زمینه‌های اخلاقی و متافیزیکی مطرح می‌شوند. در فلسفه کانت، معنای زندگی بیشتر در ارتباط با مفاهیمی مانند آزادی، وظیفه اخلاقی، کرامت انسان، برابری و همچنین تحقق خیر اعلای قرار دارد. کانت نه صرفاً به جست‌وجوی یک «هدف» بیرونی برای زندگی، بلکه بر اهمیت تعیین هدف و معنای فردی به دست خود انسان تأکید می‌کند. او به این منظور مفهوم «عقل عملی» را معرفی می‌کند. عقل عملی به فرد این امکان را می‌دهد که نه تنها درک کند چه چیزی درست است، بلکه همچنین بتواند بر اساس آن عمل کند، زیرا در نظر کانت عقل عملی وظیفه تدوین اصول و قوانین اخلاقی را دارد، اصولی صوری و بی‌نیاز از اثبات که می‌تواند حائز اعتباری بی‌قید و شرط باشد، چراکه اساساً کانت عقل عملی را واجد چیزی می‌شمارد که ضروری است (تسیگلر ۱۴۰۱، ۵۷). کانت اراده آزاد را نیروی محرکه‌ای در نظر می‌گیرد که فرد را قادر می‌سازد تا از تمایلات غریزی فراتر رود و به اصول اخلاقی، که عقل بنیان نهاده است، پایبند باشد.

گرچه نوشته‌ها درباره فلسفه اخلاق کانت یا مفاهیمی مانند کرامت انسانی در زبان فارسی کم نیستند، درباره معنای زندگی از دیدگاه کانت بسیار اندک نوشته‌اند. در کنار دو سه مقاله ترجمه‌شده، احتمالاً مهم‌ترین این نوشته‌ها مقاله «کانت و جعل معنای زندگی در دوره مدرن» است که در آن نویسنده معنای زندگی را در سه حوزه معرفت‌شناسی، اخلاق و دین در فلسفه کانت تحلیل می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که معنای زندگی در فلسفه کانت، به دلیل تکثر فهم‌های بشری و محدودیت‌های معرفتی، نمی‌تواند پایدار باشد؛ در حالی که دیدگاه اسلامی، با تأکید بر خدامحوری و جایگاه الهی انسان، معنای عمیق‌تری برای زندگی ارائه می‌دهد (قربانی ۱۳۹۶). در این مقاله، ضمن استفاده از این پیشینه پژوهشی، به طور خاص بر فلسفه اخلاق کانت تمرکز می‌کنیم و تلاش کانت را برای نشان دادن اینکه عقل عملی چه نسبتی با زندگی انسان، به منزله کل، دارد و چگونه به زندگی او معنا می‌بخشد تحلیل و ارزیابی خواهیم کرد.

۱. اراده خوب، بنیان اخلاق کانتی

۱-۱. اراده خوب، اساس اخلاق و معنای زندگی

فهم کانت از انسان به گونه‌ای است که او را صاحب اراده‌ای آزاد می‌داند، به نحوی که قادرش می‌سازد به رغم همه فشارها و محدودیت‌های موجود، به نفع یا خلاف موضوعی تصمیمی بگیرد. اگر انسان آزاد نبود، آنگاه امکان انتخاب نداشت و اساساً هیچ نوع بایستن اخلاقی‌ای در مورد او معنا پیدا نمی‌کرد. از این رو، آزادی در نگاه کانت شرط ضروری و استعلایی عمل اخلاقی است. البته این آزادی اراده، از منظر عقل نظری، اثبات‌پذیر نیست، اما از چشم‌انداز عقل عملی می‌توان با شهود عقلی آن را دریافت. کانت از دل مفهوم آزادی اراده مفهوم دیگری را بیرون می‌کشد که اراده خوب^۱ است. انسان آزاد است که خوبی را اراده کند. به همین دلیل، کانت عالی‌ترین قانون اخلاق و کمال مطلوب عمل اخلاقی را همین مطابقت اراده آزاد با امر مطلق معرفی می‌کند: «هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از آن نمی‌توان تصور کرد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود، مگر فقط اراده خوب» (Kant 2002, 4: 393). اراده خوب به معنای اراده‌ای است که از برای خود وظیفه و اصول اخلاقی عمل می‌کند، نه از برای نتایج یا عواقب

عمل. اراده، یا نیت، اساس تمام اعمال اخلاقی است، زیرا اراده خوب اراده‌ای است که از عقل و اصول اخلاقی برمی‌خیزد و تمام ارزش‌های اخلاقی نیز از این اراده خوب نشئت می‌گیرند. موفق بودن یا نبودن در انجام عمل، در اخلاقی بودن آن عمل تأثیری ندارد و صرفاً حضور اراده خوب است که تعیین می‌کند آن عمل اخلاقی محسوب شود یا خیر. بنابراین، از منظر اخلاق کانتی، حتی اگر یک عمل با نیت خوب و از سر اراده خوب انجام شود و به نتیجه‌ای بد منجر شود، باز هم می‌تواند درست به حساب آید.

به نظر کانت، اولین و مهم‌ترین شاخصه اراده خوب این است که باید مبتنی بر اصول اخلاقی باشد. کانت صراحتاً می‌نویسد: «اراده چیزی جز عقل عملی نیست» (Kant 2002, 4: 412). این به آن معناست که فرد باید از عقل خود برای تعیین آنچه درست است استفاده کند و بر اساس آن عمل کند: «هرکس باید بپذیرد که قانون برای اینکه اخلاقی باشد ... باید با ضرورت مطلق توأم باشد ... و نیز بپذیرد که دلیل الزام باید نه در طبیعت انسان یا در اوضاع و احوال جهان ... بلکه به نحو پیشین صرفاً در مفهوم‌های عقل محض جست‌وجو شود» (Kant 2002, 4: 389). اراده خوب عمل کردن به امری از سر وظیفه است، پس، انگیزه فرد برای عمل باید انجام وظیفه اخلاقی باشد. مضاف بر اینها، عمل از سر اراده خوب باید قابلیت همگانی داشته باشد، یعنی همان قابلیت که کانت تأکید می‌کرد همه اصول اخلاقی باید داشته باشند: «مفهوم عمل ناشی از وظیفه‌شناسی نه از بررسی ماهیت انسان به طور خاص که از بررسی ماهیت آنچه برای همه مخلوقات عاقل باارزش است به دست می‌آید» (راس ۱۳۸۶، ۶۳). منظور از قابلیت همگانی داشتن این است که هر کسی باید قادر باشد آن را بپذیرد و بر اساس آنها عمل کند. کانت این اصل را «امر مطلق»^۲ می‌نامد. این اصل بیان می‌کند که باید قانون اخلاق بر اساس اصولی باشد که بتوان آن را به عنوان قانون همگانی برای همه انسان‌ها در نظر گرفت.

علاوه بر این، کانت تأکید می‌کند که هر فرد را باید فی‌نفسه و به مثابه هدف تلقی کرد، و نه فقط وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر. این اصل، یعنی «اصل احترام به کرامت اشخاص»، که یکی از اصول بنیادین اخلاق کانت است، نیز از اصل اراده خوب به دست می‌آید: «چنان عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه هر شخص دیگر، همواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله» (Kant 2002, 4: 429).

اراده خوب، همچنین، بر آزادی و خودآیینی انسان نیز دلالت دارد. وقتی فردی بر اساس عقل و اصول اخلاقی عمل می‌کند، در واقع، خود را از بند تمایلات و فشارهای خارجی آزاد کرده و به نحو خودآیین بر مبنای عقل خویش عمل کرده است: «هر چیز در طبیعت مطابق قوانین کار می‌کند. فقط موجود خردمند این توانایی را دارد که ... مطابق اصول یا اراده عمل کند» (Kant 2002, 4: 412).

با مجموعه این ملاحظات، می‌توان گفت اراده خوب در فلسفه کانت نه تنها شاخصه عمل اخلاقی است، بلکه به عنوان یک عنصر کلیدی در ایجاد معنای عمیق‌تر در زندگی انسان‌ها مطرح می‌شود. زندگی معنادار زمانی حاصل می‌شود که افراد بر اساس اصول اخلاقی عمل کنند و اراده خوب را در تصمیم‌گیری‌های خود مد نظر قرار دهند.

۱-۲. عمل به وظیفه: اخلاق و پیروی از قوانین عقلانی

اشاره شد که در فلسفه اخلاق کانت عمل اخلاقی عملی است که از سر وظیفه و بر اساس عقل انجام می‌شود، نه به دلیل نتایج آن: «اراده نیک نه به دلیل نتایج آن، بلکه صرفاً به دلیل اختیار نیک است و فی‌نفسه از هر خشنودی‌ای که ممکن است در پی داشته باشد بهتر است» (راس ۱۳۸۶، ۲۸). کانت در اخلاق خود به شدت مخالف رویکردهای

پیامدگرایانه‌ای است که در آنها عمل با نتایجش سنجیده می‌شود. عمل به وظیفه متضمن این است که انسان همیشه بر اساس آنچه عقل و اصول اخلاقی حکم می‌کنند عمل کند، حتی اگر این عمل منجر به ناخشنودی یا عدم تحقق اهداف شخصی انسان شود: «ارزش اخلاقی عمل وابسته به قاعده‌ای است که عمل بر آن مبتنی است نه موفقیت عمل در تحقق غایت یا هدفی مطلوب» (Kant, 2002: 4: 399).

۱-۲-۱. اراده خوب و وظیفه

کانت، مثل فیلسوفان دیگر پیش از خود، انگیزه را علت ایجاد رفتار برمی‌شمارد. اما او، برخلاف دیگر فیلسوفان قبل از عصر روشنگری، دو نوع انگیزه را در انسان از هم متمایز می‌کند و این تمایز نبوغ‌آمیز مبنای توضیح رابطه اراده نیک و عمل از سر وظیفه است. گروه اول انگیزه‌ها همان چیزی است که دیگران نیز با عنوان تمایلات ناظر به عمل از آن یاد کرده بودند، اما او نوع دومی را هم در نظر گرفته است که عنوان آن را انگیزه احترام به قانون می‌گذارد. انگیزه احترام به قانون صرفاً عقلانی است و با انگیزه نوع اول به‌کلی متفاوت و با خواهش‌ها و تمایلات نفسانی ما در تعارض است. از این رو، کانت، برخلاف سلف خویش، دیوید هیوم، عقل انسان را برده تمایلات نفسانی نمی‌داند، بلکه درست برعکس، مثل ارسطو عقل را حاکم بر همه اعمال و تمایلات انسان می‌داند، به نحوی که عقل می‌تواند به عملی خلاف خواهش‌های نفسانی ما امر کند. بر این اساس، می‌توان گفت که معنای زندگی از دیدگاه کانت در انجام وظیفه و پیروی از قوانین اخلاقی است، نه در ارضای تمایلاتی درونی که می‌توانند به کسب لذت و خوشی فردی منجر شوند. او اعمال انسان را چهار دسته می‌داند که فقط در یک نوع آن تمایلات مطابق با وظیفه هستند (ملچرت ۱۳۹۵، ۱۴۱-۱۴۳): «وظیفه ضرورت عملی است که از سر احترام به قانون انجام شود» (Kant 2002, 4: 400). منظور او از این سخن این است که انسان وقتی از روی اراده نیک عمل می‌کند که عمل‌اش از سر احساس وظیفه باشد و بنا بر احترام به قانون اخلاقی انجام شده باشد. او فقط و فقط چنین اعمالی را حائز ارزش اخلاقی به حساب می‌آورد.

۱-۲-۲. عمل از سر وظیفه و معنای زندگی

با در نظر گرفتن تعریف کانت از وظیفه، می‌شود گفت عمل از سر وظیفه از چند جهت با موضوع معنای زندگی پیوند دارد: (۱) عمل از سر وظیفه به این معناست که فرد بر اساس اصول اخلاقی و عقلانی عمل کند. این نوع عمل به انسان‌ها ارزش و کرامت می‌بخشد، زیرا آنها را موجوداتی عقلانی و اخلاقی در نظر می‌گیرد. از این رو، معنای زندگی از عمل به وظایف اخلاقی و احترام به ارزش‌های انسانی ناشی می‌شود. کانت می‌نویسد: «انسان و به طور کلی هر ذات خردمند، به منزله غایتی فی‌نفسه وجود دارد و نه چونان وسیله‌ای برای کاربرد دلخواهانه این یا آن اراده [...]» (Kant 2002, 4: 428). (۲) اعمالی که بر اساس وظیفه انجام می‌شوند دارای ثبات و پایداری بیشتری هستند، زیرا در شرایط مشابه، به طور یکسان برای همه الزام‌آورند. این بدان معناست که افراد می‌توانند در مواجهه با چالش‌ها و دشواری‌ها به اصول خود پایبند بمانند، چراکه تکلیف برای همه انسان‌های دارای موقعیت مشابه یکسان است و موقعیت مشابه بر شرایط و توانایی‌های مشابه دلالت دارد (راس ۱۳۸۶، ۴۴-۴۵). این یکسانی و ثبات می‌تواند به احساس معناداری در زندگی کمک کند، زیرا فرد می‌داند که در حال انجام دادن کارهایی است که با ارزش‌هایش همخوانی دارند. (۳) عمل از سر وظیفه می‌تواند شامل توجه به دیگران و نیازهایشان نیز باشد. مراقبت داشتن نسبت به دیگران می‌تواند از سر احساس مسئولیت و وظیفه اخلاقی باشد و از این نظر، با عمل از سر وظیفه در فلسفه کانت

بسیار نزدیک است. چنین عملی می‌تواند به ایجاد روابط مثبت و معنادار با دیگران منجر شود و معنای زندگی افراد را افزایش دهد. (۴) عمل از سر وظیفه نیازمند خودآگاهی و تفکر عمیق درباره اصول اخلاقی است، زیرا عمل از سر وظیفه از قواعد عقل عملی برمی‌آید (سالیوان ۱۳۸۹، ۱۹۹). این فرایند می‌تواند به رشد شخصی و توسعه هویت فردی منجر شود. از این رو، فرد ممکن است احساس کند که زندگی‌اش معنادارتر است، زیرا در حال تلاش برای تحقق ارزش‌ها و اصول خویش است. (۵) عمل از سر وظیفه به فرد احساس کنشگری و تأثیرگذاری بر جهان اطرافش را می‌دهد. این احساس می‌تواند به رضایت و معنای بیشتری در زندگی منجر شود، زیرا فرد می‌بیند که اعمال او تأثیرگذارند و به تغییرات مثبت در جامعه کمک می‌کنند (آزاده ۱۳۹۵، ۱۲۷-۱۳۵).

در اینجا اشکالی مطرح می‌شود که بد نیست به آن بپردازیم. ممکن است تصور شود که عمل از سر وظیفه چون بر اساس اصول عقلانی و اخلاقی است، با تمایلات نفسانی ما مغایرت دارد. اشاره کردیم که کانت نشان داده است دست‌کم در سه دسته از انواع اعمال، تمایلات سوپرژکتیو فرد با وظیفه اخلاقی تعارض دارد و علی‌الاصول تا حد زیادی معنای سوپرژکتیو زندگی را، که افراد می‌توانند با انتخاب‌های خود برای زندگی‌شان جعل کنند، از بین می‌برد. برای مثال، فرد ممکن است بخواهد به یک دوست کمک کند (بر اساس تمایلات شخصی)، اما وظیفه‌اش ایجاب کند که به کار یا مسئولیت‌های دیگری رسیدگی کند. در این مواقع، عمل از سر وظیفه ممکن است احساس رضایت و معناداری سوپرژکتیوی را که ما از کمک به دوستان می‌توانیم پیدا کنیم کاهش دهد. پاسخی که می‌توان از منظر کانت به این اشکال داد این است که عمل از سر وظیفه، اگرچه در سه دسته از اعمال با تمایلات سوپرژکتیو ما در تضاد است، در عین حال می‌تواند به احساس خودآیینی و قدرت در تصمیم‌گیری نیز منجر شود. وقتی فرد بر اساس اصول اخلاقی عمل می‌کند، اتفاقاً ممکن است حس کند که زندگی‌اش معنادارتر است، زیرا او در حال پیروی از ارزش‌های خود است که عقل آنها را بنیان نهاده است و این احساس می‌تواند به تقویت معنای سوپرژکتیو زندگی کمک کند. علاوه بر این، می‌توان گفت معنای زندگی فقط در عمل از سر وظیفه منطوقی نیست، بلکه در توازن بین مسئولیت‌ها و احساسات سوپرژکتیو نیز می‌توان آن را یافت. یعنی ممکن است افراد بتوانند هم از اصول اخلاقی پیروی کنند و هم به احساسات و تمایلات خود توجه داشته باشند. این توازن می‌تواند به غنای بیشتری در تجربه زندگی منجر شود. همچنین، عمل از سر وظیفه ممکن است معنای عام زندگی را که ناظر به ابعاد غیرفردی آن است نیز بهبود بخشد. در حالی که احساسات سوپرژکتیو بیشتر بر جنبه‌های فردی متمرکز هستند، برای برخی افراد، معنا و احساس ارزشمندی و رضایت در ارتباط با دیگران و انجام وظایف اجتماعی نهفته است. در مجموع، می‌توان این ارزیابی را داشت که عمل از سر وظیفه، اگرچه ممکن است گاهی معنای سوپرژکتیو زندگی را کاهش دهد، می‌تواند به ایجاد احساس خودآیینی و پیوند با ارزش‌های انسانی نیز منجر شود و هماهنگی بین این دو جنبه به شکل‌گیری تجربه‌ای معنادارتر در زندگی کمک می‌کند. بنابراین، نمی‌توان به طور قطع گفت که عمل از سر وظیفه همیشه معنای سوپرژکتیو زندگی را کاهش می‌دهد. این مسئله به شرایط و نحوه تعامل فرد با این دو جنبه بستگی دارد (آزاده ۱۳۹۵، ۱۲۷-۱۳۵).

۱-۲-۳. لذت، وظیفه و معنای زندگی

برای تحلیل بیشتر این مطلب، به تأثیر و نقش لذت بر معنای زندگی نیز باید اشاره کنیم. لذت‌ها می‌توانند به شکل‌های مختلفی به معنای زندگی کمک کنند. آنها نه تنها احساس خوشحالی و رضایت ایجاد می‌کنند، بلکه می‌توانند به ایجاد ارتباطات اجتماعی، تحقق خود، آرامش و رشد شخصی نیز منجر شوند. لذت‌ها، چه فیزیکی (مانند غذا، ورزش، و

خواب) و چه عاطفی (مانند دوستی، عشق، و زیبایی)، می‌توانند با ایجاد احساس خوشحالی و رضایت به غنای بیشتر زندگی کمک کنند و نوعی احساس معناداری سوپرکتیو را برای فرد به ارمغان آورند. برخی لذت‌ها نیز در زمینه‌های اجتماعی تجربه می‌شوند. مثلاً، وقت گذراندن با دوستان و خانواده، جشن گرفتن و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی می‌توانند پیوندهای انسانی عمیق‌تری ایجاد کنند و خود این پیوندها نیز می‌توانند احساس تعلق و معنا را در زندگی تقویت کنند. از لذت‌های دیگری نیز می‌توان نام برد که به تحقق خود و ابراز وجود می‌انجامند، لذتی نظیر لذت نوشتن و فعالیت‌های خلاقانه هنری یا تولیدی که نه تنها باعث شادی می‌شوند، بلکه می‌توانند به فرد کمک کنند تا هویت خود را پیدا کند و معنای عمیق‌تری به زندگی‌اش بدهد. لذت‌ها می‌توانند راه‌کاری برای فرار از فشارها و استرس‌های روزمره نیز به حساب آیند، مثل سفر یا حتی تماشای فیلم‌های مورد علاقه، که می‌توانند به فرد کمک کنند آرامش بیشتری پیدا کند و احساس معنای بیشتری در زندگی‌اش داشته باشد. تجربه‌های ماجراجویانه نیز از انواع لذات به حساب می‌آیند و درعین‌حال می‌توانند به رشد شخصی منجر شوند. این تجربیات می‌توانند به فرد کمک کنند تا جهان را از زوایای مختلف ببیند و به معنای جدیدی از زندگی دست یابد.

با این حال، چنانکه مشهور است، کانت در سراسر فلسفه اخلاق خود نقاد لذت‌باوری^۳ است. او دو انتقاد کلی به این تلقی دارد: (۱) از آنجا که هر انسانی از کسب لذت معنایی می‌فهمد، با تنوعی از کارهایی که به مذاق و سلیقه افراد مختلف خوش آمده است روبه‌رو خواهیم بود. از این رو، افراد در موقعیت‌های مشابه متفاوت عمل خواهند کرد اما ادعای یکسانی در مورد درست و اخلاقی بودن عمل خویش خواهند داشت، در حالی که تأکید کانت بر این است که قانون اخلاقی برای همگان باید اعتبار یکسان و کاربست یگانه‌ای داشته باشد و این دقیقاً دلیل او علیه لذت‌باوری است: «اصلی که فقط بر شرط قابلیت سوپرکتیو درک لذت و الم مبتنی باشد، که همیشه فقط به نحو تجربی قابل شناخت است و برای همه موجودات خردمند به یکسان معتبر نیست، [...] هرگز نمی‌تواند قانونی عملی فراهم آورد» (Kant 2015, 5:21). (۲) تحقق لذت شخصی ممکن است باعث ایجاد درد و رنج برای دیگران شود، در حالی که اصل اخلاقی باید هم‌زمان و یکسان برای همه لازم‌الاجرا باشد. بنابراین، علی‌الظاهر اصل لذت به‌خودی‌خود اصلی متناقض است و به همین دلیل است که کانت لذت را راهنمای بدی برای اخلاق می‌داند: «در یک کلام، قانون اخلاق خواستار پیروی از وظیفه است و نه پیروی از میل و علاقه» (Kant 2015, 5:158).

با نظر به این نکات، به نظر می‌رسد در فلسفه کانت بین عمل از سر وظیفه، لذت و معنای زندگی رابطه‌ای سه‌وجهی می‌توان یافت: (الف) از یک سو، عمل اخلاقی باید بر اساس وظایف و اصول اخلاقی صورت گیرد و عمل از سر وظیفه شامل پیروی از یک قانون اخلاقی است که باید به عنوان یک اصل جهانی و بدون قید و شرط رعایت شود. ارزش یک عمل نیز به نیت و انگیزه‌های بستگی دارد که در پس آن عمل قرار دارد. بر این اساس، اگر فردی عملی را تنها به سبب لذت‌طلبی یا کسب منفعت شخصی انجام دهد، آن عمل اخلاقی نخواهد بود. (ب) کانت لذت را هدف نهایی زندگی یا عمل اخلاقی نمی‌داند و معتقد است اگر فرد تنها به دنبال کسب لذت باشد، ممکن است از اصول اخلاقی تخطی کند. بنابراین، لذت برای کانت پیامد جانبی اعمال به حساب می‌آید و نه هدف اصلی اعمال. (ج) کانت، همچنین، بر این باور است که انسان‌ها باید خود را در چارچوب یک جامعه اخلاقی تصور کنند. او تأکید می‌کند که هر فرد باید با دیگران به گونه‌ای رفتار کند که بتواند انتظار داشته باشد دیگران نیز با او همان گونه رفتار

کنند. این نوع تعاملات انسانی می‌تواند به ایجاد یک جامعه اخلاقی منجر شود که در آن افراد به یکدیگر احترام می‌گذارند و بر اساس اصول مشترک عقلانی عمل می‌کنند.

وقتی فردی از سر وظیفه عمل می‌کند، ممکن است لذتی از آن حاصل نشود یا ممکن است عمل او با درد و رنج نیز همراه باشد. با این حال، حتی اگر عملی موجب لذت نشود، همین که از سر وظیفه انجام شده ارزشمند است. بنابراین، به نظر کانت، لذت نمی‌تواند معیار اصلی برای سنجش ارزش اخلاقی عمل در نظر گرفته شود، و عمل صحیح از سر وظیفه بر هر نوع لذتی اولویت دارد. نتیجه این سخن برای مسئله معنای زندگی آن است که معناداری زندگی از طریق پایبندی به اصول اخلاقی و انجام وظایف اخلاقی شکل می‌گیرد و با کسب لذت نسبت مستقیمی ندارد. در واقع، معناداری زندگی از تبعات رویکرد اخلاقی‌ای است که از عمل از سر وظیفه، که ناظر به ارزش‌های اخلاقی غیرفردی است و در آن هیچ انسانی ابزار منفعت‌طلبی انسان دیگر قرار نگرفته، به دست می‌آید.

۱-۳. فرمان مطلق، راهنمای عمل اخلاقی

کانت در نقد عقل عملی «امر مطلق» را بنیان تعیین شایسته و ناشایسته معرفی می‌کند. او استدلال می‌کند که اخلاق تنها در قالب امر مطلق است که قابل بیان است، زیرا: «اگر وظیفه قرار است که واجد محتوا و حجیت قانون‌گذارانه واقعی باشد، تنها می‌تواند در قالب امرهای مطلق و نه امر مشروط بیان شود» (Kant 2002, 4: 425). کانت اطاعت از امر مشروط را از این رو کنار می‌گذارد که به نقض خودمختاری اراده منجر خواهد شد. درست برعکس اطاعت از امر مطلق که تبعیت از قانون عقل است و دقیقاً باعث تقویت خودمختاری اراده می‌شود. او، همچنین، امر مطلق را از این جهت نیز که الزام‌های واقعی غیرمشروط مطرح می‌کند و مانع آن می‌شود که مرجعی غیر از عقل به آن حجیت بخشد به عنوان بنیان فلسفه اخلاق خود معرفی می‌کند (اسکروتن ۱۳۷۵، ۱۳۰-۱۳۳). امر مطلق، از نظر کانت، فقط شامل قانون و ضرورت انطباق قاعده (اصل ذهنی عمل) با قانون است و این قانون متضمن هیچ شرطی که آن را مقید سازد نیست. بنابراین، امر مطلق، علاوه بر عام بودن، الزام‌آور هم هست و این خصیصه تنها در یک قانون وجود دارد: «چنان عمل کن که اصل راهنمای ارادات هر زمان بتواند در عین حال به عنوان اصل یک قانون‌گذاری عام پذیرفته شود» (Kant 2015, 5: 30). در حقیقت، هر عمل باید به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به شکل یک قانون عمومی برای همه انسان‌ها تعمیم داد. این صورت‌بندی کلی به ما می‌آموزد که تنها زمانی عمل ما اخلاقی است که بتوانیم آن را به شکل قانونی جهانی و عمومی برای دیگران نیز بپذیریم و اعمال کنیم.

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق سه ضابطه اصلی برای امر مطلق مطرح می‌کند: (۱) ضابطه قانون کلی: «تنها طبق قاعده‌ای عمل کن که در عین حال بتوانی اراده کنی قانون عام شود» (Kant 2002, 4: 421). منظور این است که «طبق چنان قواعدی عمل کن که در حال پیروی از آنها بتوانی آرزو کنی که همگان همواره از آن پیروی کنند» (Kant 2002, 4: 422)؛ یعنی «هنگامی که شرایطی مشابه با تو دارند چنان کنند» (Kant 2002, 4: 423) و (۲) ضابطه انسانیت در مقام غایت بالذات: «چنان عمل کن که گویی قرار است قاعده عمل تو به وسیله ارادات قانون عام طبیعت شود» (Kant 2002, 4: 436). بنابراین، وجود هر فردی را باید در جایگاه یک غایت در نظر بگیریم: «چنان رفتار کن که در عمل، انسانیت، خواه در شخص خودت یا در دیگران، هرگز نه در حکم وسیله صرف، بلکه در هر مورد در حکم غایت باشد» (Kant 2002, 4: 429). (۳) ضابطه اراده واضح قانون عام: کانت از ضابطه دوم به سمت ضابطه سوم می‌رود و «اراده هر موجود عاقل را در مقام اراده واضح قانون عام» می‌شمارد (Kant 2002, 4: 429).

431). سومین ضابطه حاصل ترکیب دو ضابطه پیشین است. اولین ضابطه دربردارنده صورتی است که همه قواعد اخلاقی باید داشته باشند، یعنی کلیت. دومین ضابطه انسان را در نقش موجودی که ممکن است ارزش مطلق در او محقق شود و محتوای وظایف اخلاقی را فراهم کند معرفی می‌کند. سومین نیز ضابطه بیانگر خصوصیات کامل همه قواعد اخلاقی است (راس ۱۳۸۶، ۹۱).

بر اساس آنچه این سه ضابطه به ما می‌گویند، می‌توان نتیجه گرفت امر مطلق راهنمای عمل اخلاقی محسوب می‌شود: اولاً، به دلیل کلیت و قابلیت تعمیم به ما می‌آموزد که هر عملی که انجام می‌دهیم باید به گونه‌ای باشد که بتوانیم بخواهیم آن عمل چونان یک قانون کلی برای همه انسان‌ها در نظر گرفته شود. ثانیاً، در دل امر مطلق احترام به انسانیت هست، یعنی باید با دیگران به مثابه غایت رفتار کنیم و نه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف شخصی‌مان. این اصل به ما یادآوری می‌کند که هر فرد دارای ارزش ذاتی است و به دلیل ارزشمندی باید مورد احترام قرار گیرد. ثالثاً، از آنجا که امر مطلق بر اساس عقل بنا شده است، محتوای آن نیز به گونه‌ای است که اصول اخلاقی را بر پایه عقل و استدلال قرار می‌دهد. بنیان عقلانی امر مطلق این امکان را فراهم می‌کند که افراد با استفاده از عقل و تفکر انتقادی تصمیمات اخلاقی اتخاذ کنند. رابعاً، امر مطلق از رویکرد پیامدگرایانه پرهیز می‌کند. در امر مطلق تأکید می‌شود که باید بر اساس اراده نیک و اصول اخلاقی عمل کنیم. این بدان معناست که ما نباید به نتایج اعمالمان توجهی داشته باشیم. و در نهایت، امر مطلق فراگیر است و همچون اصلی کلی می‌تواند در موقعیت‌های مختلف و در مورد انواع مختلف اعمال اخلاقی به کار رود. این ویژگی، امر مطلق را به راهنمایی جامع برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی تبدیل می‌کند.

بررسی رابطه بین ساختار و عملکرد امر مطلق کانت و معنای زندگی نشان‌دهنده این است که پیروی از اصول اخلاقی می‌تواند به افراد کمک کند تا در جست‌وجوی معنا و هدف در زندگی خود موفق‌تر باشند. شاید کانت مستقلاً از معنای زندگی حرفی به میان نکشیده باشد، اما او صراحتاً تأکید می‌کند که انسان‌ها باید، در مقام موجودات عقلانی و آزاد، خود را متعهد به رعایت اصول اخلاقی کنند. او در نقد قوه حکم هدف نهایی اخلاق را «سعادت همراه با شایستگی سعادت‌مند بودن» معرفی می‌کند و این هدف را آرمان‌شهری می‌داند که در آن هر انسانی کاملاً خیر است و می‌کوشد تا شأن اخلاقی دیگر موجودات انسانی را نیز ارتقاء دهد. بنابراین، ما انسان‌ها نمی‌توانیم هدفی داشته باشیم مگر اینکه این هدف سهمی در سعادت‌مان داشته باشد (یانگ ۱۳۹۹، ۶۵).

نتیجه آن است که از دیدگاه کانت، انسان‌ها باید در پی تحقق ارزش‌های اخلاقی و عقلانی باشند تا بتوانند زندگی سعادت‌مندانانه و به تبع معناداری داشته باشند. این مفهوم به ما یادآوری می‌کند که معنای زندگی نمی‌تواند صرفاً در لذت یا خوشحالی فردی محدود شود، بلکه باید شامل تعهد به اصول اخلاقی و مسئولیت نسبت به دیگران باشد. هر عمل باید با آگاهی از پیامدهای آن انجام شود. و این می‌تواند به افراد کمک کند تا در جست‌وجوی معنای زندگی، انتخاب‌های آگاهانه‌تری داشته باشند. وقتی افراد متوجه می‌شوند که انتخاب‌هایشان تأثیرات گسترده‌ای بر خود و دیگران دارد، ممکن است اهداف و معانی عمیق‌تری را در زندگی دنبال کنند (ملچرت ۱۳۹۵، ۱۵۳-۱۵۴).

۲. خودآیینی و آزادی: زمینه‌های معنای زندگی در نظر کانت

در فلسفه کانت خودآیینی یکی از اصول بنیادین اخلاق است. منظور از خودآیینی توانایی فرد برای تصمیم‌گیری مستقل بر اساس عقل خویش است. کانت دو کارکرد اصلی برای اصل خودآیینی برمی‌شمارد: نخست اینکه خودآیینی

شرط ضروری اخلاقی بودن عمل است، زیرا عمل زمانی اخلاقی به حساب می‌آید که منطبق با اراده‌ای آزاد و عقلانی انجام شده باشد. مطابق فهم کانت از انسان، آزادی اساسی‌ترین ویژگی اوست و به همین دلیل است که او معتقد است در امر مطلق دلایل عمل انسان صرفاً انتخاب راه‌کاری برای ارضای خواسته‌هایش نیست، بلکه از سر پابندی به یک باید اخلاقی است که ممکن است به خواسته‌های شخصی ما نیز ربطی نداشته باشد یا حتی در تضاد با آنها نیز باشد؛ در مقابل امر مشروط، که فقط ناظر به تحقق خواسته‌های فردی ماست. او می‌گوید انسان قابلیت این را دارد که قوانین اخلاقی را از درون خود استخراج کند و نه اینکه تنها به دستورات خارجی یا تمایلات شخصی تکیه کند. انسان می‌تواند به طور عقلانی تصمیم‌گیری و بر اساس آن عمل کند: «اراده انسان صرفاً تابع قانون نیست، بلکه تابعیت آن از قانون به گونه‌ای است که در عین حال باید واضح قانون خود هم محسوب شود و تنها به این دلیل است که مشمول قانون می‌شود، قانونی که می‌توان اراده را واضح آن دانست» (Kant 2002, 4: 431).

دوم، خودآیینی در نظر کانت، همچنین، عامل ایجاد وحدت عقلانی در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی محسوب می‌شود. کانت معتقد است که انسان‌ها باید بتوانند، با استفاده از عقل خود، اصول عمومی اخلاق را تعیین کنند. این وحدت عقلانی باعث می‌شود که افراد بتوانند در تعاملات اجتماعی خود بر اساس اصول مشترکی رفتار کنند، یکدیگر را داوری کنند و برای کرامت انسانی در وجود یکدیگر ارزش قائل شوند:

می‌توانیم اساسی عقلانی برای یافتن قوانین فرعی عدالت و فضیلت، و نظام‌مند ساختن و توجیه وظایف عدالت و فضیلت که معمولاً می‌شناسیم داشته باشیم [...] می‌توانیم تبیینی عقلانی از این وظایف متنوع ارائه داده و نشان دهیم که آنها چگونه با یکدیگر ارتباط دارند و چگونه با انواع گوناگون قانون‌گذاری اخلاقی نیز مرتبط‌اند و چرا ما انسان‌ها همگی از لحاظ عقلی ملتزم به شناخت آنها هستیم. (اونی ۱۳۸۱، ۲۶۴)

بنابراین، خودآیینی و آزادی از آنجا ناشی می‌شوند که انسان‌ها قادر به تصمیم‌گیری بر اساس عقل و اصول اخلاق‌اند. این سبب می‌شود که پیامد اصل خودآیینی مسئولیت‌پذیری فرد باشد. هنگامی که فرد بر اساس عقل و اصول اخلاقی خود عمل می‌کند، باید آماده باشد تا عواقب تصمیماتش را بپذیرد. کانت معتقد است که این مسئولیت‌پذیری نه تنها به فرد اجازه می‌دهد تا زندگی اخلاقی داشته باشد، بلکه همچنین او را به عنوان یک موجود مستقل و صاحب کرامت معرفی می‌کند. انسانی که باید برای انتخاب‌های خود پاسخگو باشد نسبت به حفظ ارزش دیگری حساس است. او این مضمون را با تأکید بر «غیرقابل معامله بودن» انسان بیان می‌کند و تصریح می‌کند که از هیچ انسانی نمی‌توان به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرد و هر فرد باید بتواند انتخاب‌های خود را بدون فشار یا اجبار از سوی دیگران و صرفاً بر اساس اصول عقلانی برآمده از خودآیینی منطبق با کرامت انسانی انجام دهد.

کانت بر آن است که «از حیث نمود بودن، تمام رویدادهای مربوط به ما، مثل تمام چیزهای دیگر در جهان مادی، علت‌های معینی دارند و از حیث موجود عقلانی بودن که برای اعمالش دلیل دارد، می‌توانیم آزاد و مختار باشیم» (Kant 1998A, A549/B577). او به ما یادآوری می‌کند از آنجا که می‌توانیم دست به انجام اعمال از پیش تعیین‌نشده‌ای بزنیم که صرفاً بر اساس دلایل اخلاقی صورت گرفته‌اند، وجود رابطه عقلانی و غیرعلی میان باورها و خواسته‌ها و اعمال ما ممکن است (استیونسون و دیگران ۱۳۹۴، ۳۱۸). او معنایی استعلایی برای آزادی قائل است: «آزادی به معنای عملی عبارت است از استقلال قدرت انتخاب از الزام انگیزه‌های احساسی» (Kant 1998A, A534/B562). منظور انتخابی است که معلول چیزی جز تصمیم اخلاقی خود فرد نباشد. به همین دلیل است که

معنای زندگی اخلاقی، از نظر کانت، پذیرش مسئولیت انتخاب‌های خود است و اساساً شاخصه زندگی اخلاقی ناظر به انتخاب‌های آزادانه همین مسئولیت‌پذیری فرد نسبت به انتخاب‌هایش است.

اصل خودآیینی این امکان را به وجود می‌آورد که به دیگران به عنوان موجوداتی مستقل و عقلانی نگاه کنیم و خود آنها را غایت بدانیم. اگر نبود باور به خودآیین بودن انسان، چطور ممکن است که انسان را همچون موجودی بنگریم که فی‌نفسه ارزشمند است؟ انسان خودآیین، از نظر کانت، عضوی از جامعه خودقانون‌گذاران است. کانت با تعبیر «قلمرو غایات»^۴ از چنین جامعه‌ای یاد می‌کند. قلمرو غایات در نظام اخلاقی کانت تجلی قانون اخلاقی است:

زیرا همه موجودات عقلانی تابعی از این قانون‌اند که هر یک از آنها باید با خود و دیگران هیچ‌گاه نه صرفاً همچون وسیله، بلکه همواره و در همه حال همچون هدف فی‌نفسه رفتار کند. در آن حال است که جامعه‌ای از موجودات عقلانی به شکلی نظام‌مند به وجود می‌آید که از طریق قوانین عینی مشترک به هم پیوسته‌اند. این قلمروی است که می‌توان آن را تا جایی که این قوانین ناظر به رابطه چنین موجوداتی با هم به عنوان وسیله و هدف‌اند، قلمرو غایات نامید. هنگامی موجود عاقل عضوی از قلمرو غایات می‌شود که به عنوان عضوی از آن قلمرو، قوانینی جهان‌شمول وضع و خود از همان قوانین تبعیت کند. او در این قلمرو همچون فرمان‌روا است، زیرا در جایگاه قانون‌گذار تابعی از اراده هیچ کس نیست. (Kant 2002, 4: 434)

قلمرو غایات، همچنین، به مفهوم همبستگی اجتماعی و همکاری بین افراد اشاره دارد. در این جامعه ایدئال افراد باید با یکدیگر همکاری کنند تا شرایطی را فراهم آورند که در آن همه بتوانند به طور آزادانه و با احترام زندگی کنند. قلمرو غایات به نوعی تجلی «آرمان‌شهر اخلاقی» است که در آن فضایل انسانی و اصول اخلاقی به طور کامل تحقق یافته‌اند. این مفهوم به ما یادآوری می‌کند که هدف نهایی اخلاق ایجاد جامعه‌ای است که در آن همه افراد بتوانند همچون موجوداتی عقلانی و خودآیین زندگی کنند. این مفهوم نه تنها پایه‌گذار نظریه اخلاق کانت است، بلکه راهنمایی برای رفتارهای اخلاقی و اجتماعی ما نیز ارائه می‌دهد. قلمرو غایات ما را ترغیب می‌کند در جهت ایجاد جوامع عادلانه‌تر و انسانی‌تر تلاش کنیم:

[...] باید نظامی از غایات بنا کنیم که برای همه کس الزامی دانسته شود [...] این غایات حتی هنگامی که با تمایلات ما تضاد دارند هم باید نیکو تلقی شوند. کانت می‌گوید ما هم محق و هم مکلف‌ایم تشخیص دهیم که بعضی از غایات الزامی‌اند، زیرا اگر نمی‌توانستیم بدانیم که از ما چه انتظاری می‌رود، قادر به اطاعت از امر مطلق نبودیم. (سالیوان ۱۳۸۰، ۹۳)

ممکن است این سؤال به ذهن برسد که آیا انسان اصلاً می‌تواند به این قلمرو دست یابد یا خیر. به منظور پاسخ به این سؤال، باید چند نکته را بررسی کرد: (۱) قلمرو غایات یک ایده آرمانی است. کانت بر این باور است که هرچند ممکن است تحقق کامل آن در دنیای واقعی دشوار باشد، اما باید آن را به مثابه هدفی برای تلاش‌های اخلاقی‌مان مورد توجه قرار دهیم و انسان‌ها باید تلاش کنند تا به این ایده نزدیک شوند:

بدون وجود غایاتی از این قسم، عقلاً می‌توانستیم بسیاری از اعمال را فقط از نظر فایده‌ابزاری آنها برای رسیدن به امیالمان ارزیابی کنیم و بدین ترتیب تمامی رویه‌هایمان صورت مشروط به خود می‌گرفت و سبب می‌شد که حوزه‌های وسیعی از حیاطمان فاقد هر گونه ارزش اخلاقی شود. (سالیوان ۱۳۸۰، ۹۳)

(۲) کانت بر اهمیت عقل و خودآگاهی در تحقق قلمرو غایات تأکید دارد. او معتقد است که انسان‌ها در مقام موجودات عقلانی، قادر به تشخیص اصول اخلاقی و عمل بر اساس آنها هستند. اگر افراد بتوانند با استفاده از عقل و

تفکر انتقادی، اصول اخلاقی را در زندگی خود عملی کنند، می‌توانند به سمت تحقق این ایده حرکت کنند: «آنچه واقعیت دارد، خواست بی‌قیدوشرط عقل است که رویه‌های پیشنهادی ما بتوانند به مثابه قانون در جهان اخلاق عمل کنند، جهانی که خود ما نیز بخشی از آن باشیم» (سالیوان ۱۳۸۰، ۸۵). (۳) با وجود این، چالش‌های متعددی وجود دارد که ممکن است مانع از تحقق کامل قلمرو غایات شود. تعصبات، منافع شخصی، ناآگاهی و نابرابری‌های اجتماعی از جمله عواملی هستند که می‌توانند بر رفتارهای اخلاقی تأثیر بگذارند. بنابراین، برای رسیدن به این ایده به تغییرات بنیادین در نگرش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی نیاز داریم. (۴) کانت بر این باور است که تحقق قلمرو غایات نیازمند تلاش مستمر و همکاری جمعی است. این تلاش شامل آموزش اخلاقی، ترویج ارزش‌های انسانی و ایجاد فضایی است که در آن افراد بتوانند با یکدیگر همکاری کنند و به اصول اخلاقی پایبند باشند:

همه گمانه‌زنی‌ها درباره غایات، در عین حال عبارت است از وضع کردن یا مفروض گرفتن یک عالم مثالی (ایدئال) که در آن چیزها همان گونه هستند که باید باشند، و آن گونه باید باشند که هستند. در این قلمرو، هیچ چیز در تعارض با عقل قرار ندارد، و موجود معقول در آن واحد هم حاکم و هم محکوم قانونی است که در آن برقرار است. (اسکروتن ۱۳۷۵، ۱۳۶-۱۳۷)

در فهم کانت از نهاد اخلاقی انسان، او موجودی خودآیین و صاحب کرامت ذاتی است، و به همین دلیل، زندگی اخلاقی او مستلزم احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران است. این مهم‌ترین شرط محدودکننده‌ای است که کانت برای همه غایات ذهنی در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، خودآیینی و کرامت انسانی در فلسفه کانت دو روی یک سکه‌اند. هر دو مفهوم بر اهمیت عقل، آزادی، و ارزش ذاتی انسان تأکید دارند. رابطه بین خودآیینی و کرامت انسانی همان حلقه اتصال پنهان در بطن فلسفه اخلاق کانتی است که ابعاد مختلف فلسفه او نظیر اصل آزادی، امر مطلق، اراده خوب، خیر اعلا، فضیلت، خودآیینی، کرامت و... را به هم پیوند می‌دهد.

قلمرو غایات به دنبال ایجاد جامعه‌ای است که در آن همه افراد بتوانند به طور هم‌زمان خوشبخت باشند: «وظیفه اخلاقی برای ایجاد سعادت دیگران عبارت است از اینکه غایات دیگران را غایات خود بدانیم، البته تا آنجا که این غایات غیراخلاقی نباشند» (Kant 2002, 4: 452). وقتی افراد در یک جامعه برای سعادت‌مندی دیگران بکوشند، این جامعه می‌تواند به عنوان یک کل خوشبخت‌تر باشد. خوشبختی جمعی از طریق همکاری و همدلی میان افراد تحقق می‌یابد. قلمرو غایات بر این نکته تأکید دارد که خوشبختی واقعی تنها زمانی ممکن است که به حقوق و کرامت دیگران نیز احترام گذاشته شود. بنابراین، قلمرو غایات و مسئله خوشبختی و معنا به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر دارند. تحقق قلمرو غایات می‌تواند به ایجاد شرایط لازم برای خوشبختی و معنا در زندگی انسان‌ها منجر شود و از سوی دیگر، جست‌وجوی معنا و خوشبختی نیز می‌تواند افراد را به سمت پیروی از اصول اخلاقی و تلاش برای تحقق قلمرو غایات سوق دهد.

کانت بر این باور است که انسان تنها موجودی است که می‌تواند مطابق اصول عمل کند: «تنها یک موجود خردورز ظرفیت آن را دارد که بر اساس بازنمود قوانین، یعنی مطابق اصول، عمل کند» (Kant 2002, 4: 412). به تعبیر دیگر، ابژه یا صورت یک اصل می‌تواند محرک اعمال انسان باشد که از درون انگیزه عمل کردن به انسان می‌دهد. شرط دومی که این گونه عمل از روی وظیفه واجد آن است آزادانه بودن است. عمل کردن از روی وظیفه هم محرک درونی اعمال با مرتبه اخلاقی است و هم به تمام این گروه از اعمال معنا می‌بخشد (گادلاو ۱۴۰۲، ۲۷۹-۲۸۰).

۲۸۰). روشن است که نقش آزادی در معناداری زندگی غیرقابل کتمان است. آزادی به انسان این امکان را می‌دهد تا خود به زندگی خود معنا ببخشد. آزادی فضایی فراهم می‌کند تا انسان بتواند استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا کند و به رشد و تکامل برسد. همچنین، آزادی به انسان احساس کنترل بر زندگی‌اش را می‌دهد، و بدون شک، این احساس کنترل، به نوبه خود، به افزایش رضایتمندی و معنابخشی زندگی کمک می‌کند.

۳. امید به تحقق خیر اعلا و هدف نهایی زندگی

کانت در آثار خود، به‌ویژه در نقد عقل عملی، مفهوم خیر اعلا^۲ را مطرح می‌کند و مرادش از آن آشتی دادن بین فضیلت و خوشبختی است. اگر تمام اعمالمان را در یک طرح کلی در نظر بگیریم، آنگاه کلیه اعمال ما باید رو به سوی غایت قصوایی داشته باشند که همان خیر اعلا است. زیرا به تعبیر خود کانت، «قانون اخلاقی به من حکم می‌کند، والاترین خیر ممکن در جهان را هدف نهایی تمامی رفتارهایم قرار دهم» (Kant 2015, 5: 110). این غایت قصوی یا خیر اعلا همان نقطه‌ای است که پاداش فضیلت‌مندی‌های ما و تلاش برای کسب فضیلت به ما داده می‌شود و به سعادت می‌رسیم (گادلاو ۱۴۰۲، ۲۸۶-۲۸۷).

نزد کانت، ایده سعادت مفهومی ناشی از اخلاق است، نه مبنای اخلاق. کانت در پاسخ به این سؤال که برنامه فراگیرتر اخلاق چه هدفی را دنبال می‌کند اعلام کرده است «جهانی که در آن سعادت بر اساس فضیلت افزای می‌گردد» (Kant 1998B, 6: 5). از نظر او، انسان‌ها باید در جست‌وجوی فضیلت و انجام وظایف اخلاقی باشند، اما هم‌زمان امید داشته باشند که این فضیلت با خوشبختی همراه خواهد بود (استیونسون و دیگران ۱۳۹۴، ۳۳۰). او دست یافتن به خیر اعلا را مستلزم این می‌داند که باور داشته باشیم چنین جهانی ممکن است، جهانی که در آن فضیلت با سعادت متناسب و با آن پاداش داده خواهد شد.

به نظر می‌رسد کانت با بیان این نکته که انسان شایستگی خوشبخت شدن دارد، می‌خواهد بگوید که ما حق داریم امید به خوشبختی داشته باشیم و این امید چیزی بیش از امیدی محض است. این امید از جنس پیش‌بینی زندگی بعدی است، زیرا وقتی درمی‌یابیم که نیکی و خوشبختی در این دنیا همراه نیستند، می‌توانیم جاودانگی روح و امکان زندگی پس از این را بپذیریم (ملچرت ۱۳۹۵، ۱۵۳-۱۵۴). کانت خیر اعلا را هدف نهایی زندگی انسان‌ها در نظر می‌گیرد، زیرا بر اساس آن انسان‌ها باید تلاش کنند تا فضیلت را پرورش دهند و در عین حال به خوشبختی خود و دیگران نیز کمک کنند. این دو مؤلفه باید به صورت هماهنگ وجود داشته باشند، زیرا فضیلت بدون خوشبختی ممکن است به ناامیدی و یأس منجر شود و خوشبختی بدون فضیلت نیز ممکن است به بی‌اخلاقی و فساد بینجامد. بر این اساس است که کانت اعلام می‌کند «فرض وجود خداوند از لحاظ اخلاقی ضروری است» (Kant 2015, 5: 125). و نیز «اخلاق ناگزیر به دین ختم می‌شود و از طریق دین خود را به ایده قانون‌گذار اخلاقی نیرومندی خارج از انسان می‌گستراند که در اراده او هدف غایی از خلق جهان آن چیزی است که می‌تواند و در عین حال باید هدف غایی بشر باشد» (Kant 1998B, 6: 6). کانت نتیجه می‌گیرد که باور داشتن به قدرتی که برای تضمین خوشبختی نهایی انسان تلاش می‌کند ضرورت دارد و این قدرت همان خداست: «خدا و زندگی پس از مرگ دو اصل موضوعه‌اند که مطابق اصول عقل محض، از وظیفه‌ای که همان عقل بر ما تحمیل می‌کند جدایی‌ناپذیرند» (Kant 1998A, 6: 639/B667).

کانت، همچنين، به مفهوم «هدف نهايي»^۱ زندگي اشاره مي‌کند که بر اساس آن انسان‌ها بايد به دنبال تحقق خير اعلا باشند. زندگي انساني بايد به گونه‌اي باشد که افراد بتوانند به طور آزادانه و با اراده‌اي مستقل، به فضاي اخلاقي دست يابند و در عين حال از خوشبختي بهره‌مند شوند. فضيلت در نظر او هم به نتايج اعمال بستگي دارد و هم به نيت اخلاقي و پايبندی به اصول اخلاقي. کانت به‌وضوح بيان مي‌کند که در اين دنيا هميشه فضيلت و خوشبختي به طور کامل هم‌راستا نيستند. در بسياري از مواقع، افراد فضيلت‌مدار ممکن است به اندازه‌کساني که به اخلاق عمل نمي‌کنند خوشبخت نباشند. با اين حال، انسان‌ها بايد به اين ايمان داشته باشند که در زندگي پس از مرگ، فضيلت و خوشبختي به هم خواهند پيوست (گادلوا و ۱۴۰۲، ۲۸۶-۲۹۰). نزد کانت، فضيلت نه تنها يک ويژگي شخصي بلکه وظيفه‌اي اخلاقي است و اميد به عنوان يک نيروي محرکه مي‌تواند انسان‌ها را به سمت فضيلت سوق دهد. کانت بر اين باور است که انسان‌ها بايد اميدوار باشند که مي‌توانند فضيلت را در زندگي خود عملي کنند و در تلاش براي تحقق ارزش‌هاي اخلاقي خود پايدار بمانند.

در واقع، اميد براي کانت نه صرفاً امري روان‌شناختي، بلکه پرسشي هستي‌شناختي، معرفت‌شناختي، اخلاقي و حتي انسان‌شناختي است که مستقيماً به مسئله معنای زندگي مرتبط مي‌شود. او در نقد عقل عملي تأکيد مي‌کند که اگرچه سعادت هدف طبيعي انسان است، اخلاق ايجاب مي‌کند که انسان‌ها صرفاً براي سعادت عمل نکنند، بلکه از سر وظيفه و احترام به قانون اخلاقي رفتار کنند. با اين حال، او اذعان دارد که عقل عملي ما را به اين باور مي‌کشاند که در نهايت، شادکامي بايد متناسب با فضيلت باشد و چون در تجربه اين جهاني چنين تناسبی را نمي‌يابيم، اميد به جهاني ديگر ضروري مي‌شود، جايي که اين تطابق ممکن گردد (Kant 2015, 124-125). به عبارت ديگر، اميد به تحقق وضعيتي که کانت آن را خير برين مي‌نامد مستلزم فرض دو امر است: جاودانگي نفس (تا بتوان به کمال اخلاقي دست يافت) و وجود خدا (به مثابه ضامن تحقق هماهنگي بين فضيلت و شادکامي). اين دو پايه‌هاي ايمان عقلاني کانتی‌اند که با اميد پيوندی ناگسستنی دارند. اما، علاوه بر اين، اميد به مثابه بنیان وجودی معنا در فلسفه کانت نقشی اساسی دارد. اگر انسان صرفاً در جهاني زندگي کند که در آن فضيلت به پاداشی منتهی نمی‌شود و زندگي اخلاقي هيچ پيوندی با شادکامي ندارد، زندگي از نظر اخلاقي فاقد معنا خواهد بود. اما اگر اين اميد وجود داشته باشد که در نهايت، زيستن اخلاقي بيهوده نيست و ارزش‌هاي اخلاقي در چارچوبی فراگير به رسميت شناخته می‌شوند، زندگي واجد معنایی ژرف و استعلايي خواهد شد. از اين منظر، اميد پيوند عقل عملي و معنای زندگي است. اميد است که به عامل اين معنا را می‌دهد که کوشش اخلاقي‌اش، حتي اگر در اين جهان به نتيجه عيني نرسد، در چشم‌اندازی نهايي بيهوده نيست. به تعبيري، اخلاق، بدون اميد به پيروزی نهايي خير، از درون تهی می‌شود. همچنين، اميد در دستگاه فکري کانت با مفهوم آزادی نیز عميقاً پيوند دارد. انسان تنها زمانی مي‌تواند به‌درستي اميدوار باشد که به عنوان موجودی آزاد قادر به انتخاب خير باشد. آزادی اخلاقي، يعني امکان گزينش اراده خوب، شرط تحقق اميد به خير اعلي است. در نتيجه، اميد در فلسفه کانت نه به معنای نوعی خوش‌بینی منفعلانه يا انتظار عاطفي، بلکه يک موضع عقلاني فعال است که بر بنیان اخلاقي و ارادی استوار شده است. در واقع، اميد نزد کانت پاسخي است به وضعيت تراژيک انسان: موجودی که از سويی با محدوديت‌هاي طبيعت درگير است و از سوي ديگر از درون متعهد به قانون اخلاقي است.

بدین ترتیب، امید در دستگاه فکری کانت عنصری واسط میان اخلاق و دین و پل ارتباطی میان این جهان و جهان فی‌نفسه است. در پرتو این امید است که انسان می‌تواند زندگی خویش را در افقی فراتر از سود و زیان تجربه کند، افقی که در آن کوشش برای فضیلت، حتی اگر در جهان تجربه با پاداش مواجه نشود، در معنایی فرامادی، موجه و ارزشمند می‌نماید. امید بنیاد عقلانی باور به این است که تلاش اخلاقی ما، اگرچه در عالم محسوس به نتیجه مطلوب نرسد، بیهوده نیست و در نظم کلی جهان جایگاه دارد. از این منظر، امید نه تنها شرط امکان اخلاق، بلکه شرط امکان معنای زندگی است، به گونه‌ای که بدون آن، زندگی اخلاقی انسان از درون تهی و سردرگم خواهد شد. امید پیوندی عقلانی میان زیستن از سر وظیفه و افق غایی معنا برقرار می‌کند و در همین پیوند، زندگی انسانی به چیزی بیش از زیستن طبیعی ارتقا می‌یابد.

نتیجه‌گیری

معنای زندگی، از نظر کانت، در عمل به وظایف اخلاقی، رعایت اصول عقلانی و پیروی از امر مطلق نهفته است. کانت بر این باور است که زندگی اخلاقی به خودی خود معنا دارد، و هدف نهایی انسان‌ها باید این باشد که همواره بر اساس عقل منطبق با اصول اخلاقی عمل کنند. معنای زندگی در نظر کانت نه در جست‌وجوی خوشبختی فردی، بلکه در تلاش برای تحقق عدالت، آزادی، و احترام به ارزش‌های اخلاقی در جامعه است. کانت بر این باور است که زندگی معنادار نه تنها از طریق تحقق اهداف شخصی، بلکه از طریق رعایت اصول اخلاقی و انجام وظایف انسانی حاصل می‌شود. او به‌ویژه بر اهمیت عقل و تفکر مستقل تأکید دارد. زندگی معنادار نزد کانت نه تنها به دنبال کسب لذت و خوشی بیشتر نیست، بلکه بر پایه انجام وظایف اخلاقی و رعایت اصولی است که انسان را موجودی عقلانی تعریف می‌کند.

در فلسفه اخلاق کانت مفهوم وظیفه نقشی محوری دارد. او بر این باور است که انسان‌ها باید به اصول اخلاقی پایبند باشند و این اصول باید بر اساس عقل و اراده آزاد تعیین شوند. او معتقد است که هر عمل باید بر اساس اصل کلی‌ای باشد که بتوان آن را به عنوان قانونی عمومی برای همه انسان‌ها پذیرفت. این اصل همان صورت‌بندی قاعده‌گذاری عمومی است. در اینجا، زندگی معنادار از طریق انجام کارهایی که بر اساس این اصول اخلاقی انجام می‌شوند محقق می‌شود.

کانت، همچنین، بر اهمیت آزادی و خودآیینی تأکید دارد. او معتقد است که انسان‌ها باید قادر باشند تصمیمات خود را بر اساس عقل و وجدان خود بگیرند. این آزادی در انتخاب‌های اخلاقی به انسان‌ها امکان می‌دهد تا زندگی معناداری را تجربه کنند. بنابراین، زندگی معنادار برای کانت به معنای پیروی از اصول اخلاقی و همچنین استفاده از آزادی فردی برای تحقق آن اصول است. او بر اهمیت وجه اجتماعی معناداری زندگی نیز تأکید دارد. انسان‌ها تنها در تعامل با یکدیگر می‌توانند به معنای واقعی زندگی دست یابند، زیرا جامعه باید بر پایه عدالت و احترام متقابل بنا شود و فقط در چنین جامعه‌ای است که زندگی معنادار محقق می‌شود.

کانت به مفهوم غایت‌نهایی نیز اشاره می‌کند و تأکید دارد هدف نهایی زندگی انسان‌ها باید تحقق خیر مطلق باشد. این خیر مطلق نه تنها شامل خیر فردی بلکه شامل خیر جمعی می‌شود. زندگی معنادار باید در راستای تحقق خیر مطلق باشد. این مفهوم با ایده «قلمرو غایات» مرتبط است که در آن هر فرد نه تنها هدف خود بلکه هدف دیگران

نیز محسوب می‌شود. در این قلمرو افراد به یکدیگر احترام می‌گذارند و تلاش می‌کنند در راستای تحقق خیر جمعی قدم بردارند.

کانت هیچ‌گاه از معنای زندگی به منزله مسئله‌ای مشخص یاد نکرده است، بلکه با تأکید بر عقل، اخلاق و آزادی چارچوبی برای تحقق زندگی معنادار ارائه می‌دهد. از نظر کانت، زندگی معنادار نه تنها از طریق تحقق اهداف فردی بلکه از طریق رعایت اصول اخلاقی و انجام وظایف عقلانی محقق می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به زندگی معنادار، انسان‌ها باید تلاش کنند تا ضمن رعایت صورت‌بندی‌های امر مطلق در اخلاق، به آزادی خود احترام بگذارند، در جامعه‌ای عادلانه و محترم زندگی کنند و همواره در مسیر رشد شخصی و توسعه شخصیت گام بردارند.

کتاب‌نامه

- آزاده، محمد. ۱۳۹۵. *فلسفه و معنای زندگی*. تهران: نگاه معاصر.
- استیونس، لزی، دیوید هابرم، و پیتر متیوز رایت. ۱۳۹۴. *دوازده نظریه درباره طبیعت بشر*. ترجمه میثم محمدامینی. تهران: نشر نو.
- اسکروتن، راجر. ۱۳۷۵. *کانت*. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
- اونی، بروس. ۱۳۸۱. *نظریه اخلاقی کانت*. ترجمه علیرضا آل‌بویه. قم: بوستان کتاب.
- تسیگلر، والتر. ۱۴۰۱. *کانت*. ترجمه رحمان افشاری. تهران: مهراندیش.
- راس، دیوید دبلیو. ۱۳۸۶. *نظریه اخلاقی کانت (شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت)*. ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد. تهران: حکمت.
- سالیوان، راجر. ۱۳۸۹. *اخلاق در فلسفه کانت*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- قربانی، قدرت‌الله. ۱۳۹۶. «کانت و جعل معنای زندگی در دوره مدرن». *نقد و نظر* ۲۳، شماره ۳: ۳-۴.
- گادلوا، تری اف. ۱۴۰۲. «کانت و معنای زندگی». *در معنای زندگی از دیدگاه فلاسفه بزرگ*. به ویراستاری استیون لیچ و جیمز تارتاگلیا. ترجمه صبا ثابتی. تهران: ققنوس.
- ملچرت، نورمن. ۱۳۹۵. «کانت». *در فلسفه و معنای زندگی*. ترجمه محمد آزاده، چاپ دوم، ۱۲۷-۱۵۵. تهران: نگاه معاصر.
- یانگ، جولیان. ۱۳۹۹. *فلسفه قاره‌ای و معنای زندگی*. ترجمه بهنام خداپناه. تهران: حکمت.

Bibliography

- Aune, Bruce. 2002. *Kant's Theory of Morals*. Translated by Alireza Al-Buyeh. Qom: Bustan-i Kitab. [In Persian]
- Azadeh, Mohammad. 2016. *Philosophy and the Meaning of Life*. Tehran: Nigah-i Mo'asir. [In Persian]
- Godlov, Terry F. 2023. "Kant and the Meaning of Life." In *The Meaning of Life from the Perspective of Great Philosophers*. Edited by Steven Leach and James Tartaglia. translated by Saba Sabeti. Tehran: Quqnu. [In Persian]
- Kant, Immanuel. 1998A. *Critique of Pure Reason*. Translated and edited by Paul Guyer and Allen W. Wood. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. 1998B. *Religion Within the Boundaries of Mere Reason and Other Writings*. Translated and edited by Allen Wood and George Di Giovanni. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. 2002. *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. Edited and translated by Allen W. Wood. Yale University Press.

- Kant, Immanuel. 2015. *Critique of Practical Reason*. Translated and edited by Mary Gregor. Cambridge University Press.
- Melchert, Norman. 2016. "Kant." In *Philosophy and the Meaning of Life*. Translated by Mohammad Azadeh, 127-155. Second edition. Tehran: Nigah-i Mo'asir. [In Persian]
- Qorbani, Qodratullah. 2017. "Kant and the Construction of the Meaning of Life in the Modern Age." *Philosophia and Theologia: Dialogues in Criticism and Reflection* 22, no. 87: 4-33. doi: 10.22081/jpt.2017.65172 [In Persian]
- Ross, David. 2007. *Kant's Ethical Theory: A Commentary on the Grundlegung Zur Metaphysik Der Sitten*. Translated by Mohammad Hossein Kamalinejad. Tehran: Hikmat. [In Persian]
- Scruton, Roger. 1996. *Kant*. Translated by Ali Paya. Tehran: Tarh-i Nuw. [In Persian]
- Stevenson, Leslie, David Haberman, and Peter Matthews Wright. 2015. *Twelve Theories of Human Nature*. Translated by Meysam Mohammadi Amin. Tehran: Nashr-i Nuw. [In Persian]
- Sullivan, Roger. 2010. *An Introduction to Kant's Ethics*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Tarh-i Nuw. [In Persian]
- Young, Julian. 2020. *The Death of God and the Meaning of Life*. Translated by Behnam Khodapanah. Tehran: Hikmat. [In Persian]
- Ziegler, Walther. 2022. *Kant in 60 Minutes*. Translated by Rahman Afshari. Tehran: Mehrandish. [In Persian]

یادداشت‌ها

¹ Good will

² Categorical Imperative

³ Hedonism

⁴ Kingdom of Ends

⁵ supreme good

⁶ Ultimate End